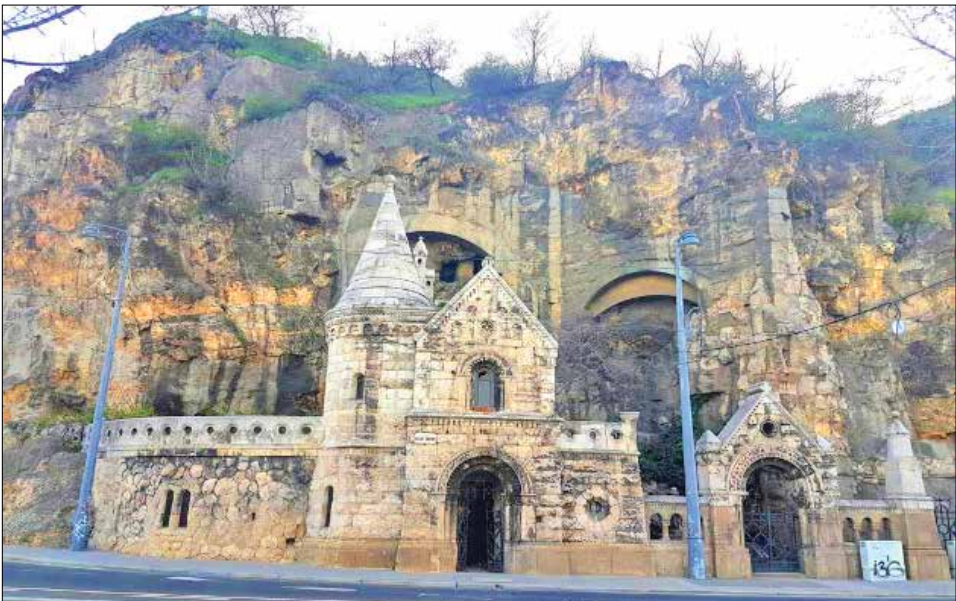




پرسه از شرق تا غرب

نگاهی به کتاب از دیار وایکینگ‌ها تا قفقاز نوشته رضا نجفی



پرسه‌زن در این خیابان‌ها تنها نظاره‌گر سرستون‌های فروریخته و بقایای مرمرین نیست، بلکه مدام در پی کشف این پرسش‌دهنی است که

عهد باستان را چه نگرش و ادراکی می‌نگریست؟ اما به رغم همه بازسازی‌هایی که در موزه‌ها یا در بناهای کهن صورت گرفته، فهم اینکه یک شهروند رمی در دو هزار هفتصد سال با حتی پیش‌چگونه می‌زیسته ناممکن است

برکناره‌داتوب‌ایی

یک سفرنامه جغرافیایی محض باشد، اما نویسنده کوشیده با رویکردی انتقادی و فرهنگی با جغرافیا و ساختار شهرها مواجه شود. طبیعی است که به سبب تنوع جغرافیایی، تفاوت‌ریشه‌های سرزمینی و گوناگونی شرایط اقلیمی، ضریاهنگ و الگوی روایی هر یادداشت متفاوت باشد. نمی‌توان شهری دریا و دوهزارساله مانند رم را با تمام لایه‌های سنگین تاریخ با پایتختی جوان و آرام چون هلسنیک (پایتخت فنلاند) مقایسه کرد و از هر دو به یک اندازه داده‌های متنی برگرفت. هیچ متنی توان بازنمایی جزءبه‌جزء یک شهر را ندارد، اما این سطور بازنمای درنگ‌های پرسه‌زنی هشیار نویسنده است، البته که او مدعی شناختی تام و بی‌نقص از شهرهایی که در آن پرسه‌گردی کرده نیست، و صرفاً درک عمیق خود از شهری که در کوچه و خیابان‌هایش قدم زده و به گفته خودش روح آن منطقه را لمس کرده، روی کاغذ آورده است.

پیش‌درآمد دوم به چرایی دیرینه یادداشت‌نویسی در سفر می‌پردازد؛ به این موضوع که جغرافیای جهان پدیده‌ای پایدار است و تا زمانی که به دست بشر یا بلاهای طبیعی زمین، تخریب و ویران نشوند، صدها یا هزاران سال در جای خود باقی خواهند ماند. نسل‌های متوالی از پی هم می‌آیند، زندگی می‌کنند و سپس از این جهان رخت‌برمی‌شکنند، اما کالبد این مکان‌های باستانی همراه با حافظه تاریخی‌شان برج‌ای می‌مانند. اگر این نوشتن معطوف به ماهیت درونی کتاب گرفتن‌ها از مکان‌های تاریخی نباشد، در

سه‌پیش‌درآمد

کتاب «از دیار وایکینگ‌ها تا قفقاز» با سه پیش‌درآمد آغاز می‌شود که هریک از زاویه‌ای متمایز، فلسفه شکل‌گیری یادداشت‌ها را واکاوی می‌کنند. پیش‌درآمد نخست معطوف به ماهیت درونی کتاب است؛ شاید عنوان اثر در نگاه نخست گویای

گذر زمان، حافظه انسانی، درک عمیقی که از این مکان‌های تاریخی داشته را فراموش می‌کند. از این رو می‌نویسیم تا تسلیم زوال نشده باشیم و در پیوندی دوسویه میان روح آدمی و روان مکان، هم اثری بپذیریم و هم روحی تازه به کلمات ببخشیم. مقصود این است که مسافریکی از خیل میلیون‌ها رهگذر ناپیدایی نباشد که می‌آیند، سطحی می‌نگرند، می‌گذرند و بعدها می‌میرند. پیش‌درآمد سوم به چرایی «سفرکردن» می‌پردازد؛ انسان در برخورد با سرزمین‌ها و آدم‌های ناشناخته است که ابعاد پنهان وجود خود را کشف و درک می‌کند. راوی با اشتیاق بسیار، سرنوشت کسانی را دنبال می‌کند که مهاجرت یا سفر کردن، مسیر زندگی‌شان را تغییر داد. مثلاً در جایی از کتاب، نویسنده می‌گوید: «همان‌طور که گفته‌اند هیچ پیامبری رسالتش را کامل نکرد مگر اینکه راهی سفر شد.»

او در این اثر علاوه بر تاریخ پیامبران، زندگی فکری نویسندگان و هنرمندان بزرگ را هم بررسی می‌کند؛ از اثر عمیق سفر به شهری دریا و دوهزارساله مانند رم را با تمام لایه‌های سنگین تاریخ با پایتختی جوان و آرام چون هلسنیک (پایتخت فنلاند) مقایسه کرد و از هر دو به یک اندازه داده‌های متنی برگرفت. هیچ متنی توان بازنمایی جزءبه‌جزء یک شهر را ندارد، اما این سطور بازنمای درنگ‌های پرسه‌زنی هشیار نویسنده است، البته که او مدعی شناختی تام و بی‌نقص از شهرهایی که در آن پرسه‌گردی کرده نیست، و صرفاً درک عمیق خود از شهری که در کوچه و خیابان‌هایش قدم زده و به گفته خودش روح آن منطقه را لمس کرده، روی کاغذ آورده است.

پیش‌درآمد دوم به چرایی دیرینه یادداشت‌نویسی در سفر می‌پردازد؛ به این موضوع که جغرافیای جهان پدیده‌ای پایدار است و تا زمانی که به دست بشر یا بلاهای طبیعی زمین، تخریب و ویران نشوند، صدها یا هزاران سال در جای خود باقی خواهند ماند. نسل‌های متوالی از پی هم می‌آیند، زندگی می‌کنند و سپس از این جهان رخت‌برمی‌شکنند، اما کالبد این مکان‌های باستانی همراه با حافظه تاریخی‌شان برج‌ای می‌مانند. اگر این نوشتن معطوف به ماهیت درونی کتاب گرفتن‌ها از مکان‌های تاریخی نباشد، در

تعبیرشناخته شده «رم، شهر بی دفاع»، راوی یادآور می‌شود که این ترجمه از نام فیلم نامدار نئورئالیستی، هیچ‌گاه حق مطلب را ادا نکرده است. جدا از اینکه معادل عربی «فتح شده» اینجا دقیق‌تر فارسی معادل نادقیق‌تر فارسی آن، یعنی «گشوده» بازناب دهنده معنای فرعی و مبهم اما جذاب‌تری دارد. پرسه‌زن در این خیابان‌ها تنها نظاره‌گر سرستون‌های فروریخته و بقایای مرمرین نیست، بلکه مدام در پی کشف این پرسش‌دهنی است که انسان رومی عهد باستان با چه نگرش و ادراکی به هستی می‌نگریست؟ اما به رغم همه بازسازی‌هایی که در موزه‌ها یا در بناهای کهن صورت گرفته، فهم اینکه یک شهروند رمی در دو هزار سال یا حتی هفتصد سال پیش چگونه می‌زیسته ناممکن است. «اینجا نیز مانند بحث فنومولوژی (Phe-nomenology)، ما تنها دریافتی از یک پدیده داریم و نه دقیقاً فهم خود آن پدیده را!» نویسنده این کتاب حساب شده جلوفته و قبل از سفر به رم‌جا، تاریخ، تمدن و کتاب‌های فکری آن منطقه را مرور کرده است تا با چشم بسته و بدون پشتوانه وارد آن جغرافیا نشود. وابستگی او به منابع تاریخی و فرهنگی در یادداشت‌هایش کاملاً روشن است؛ از جمله با استناد به نظر آندره زیگفرد، تاریخ‌دان فرانسوی، این موضوع را بررسی می‌کند که ریشه‌های نظم اداری و قانون‌مداری در جنوب اروپا و میان مردمان لاتین تبار، نتیجه میراث اقوام مهاجر و حمله‌های جوامع شمالی



از دیار وایکینگ‌ها تا قفقاز
یادداشت‌ها و پرسه‌گردی فرهنگی
درباره شهرهای جهان
● نویسنده: رضا نجفی
● انتشارات: سپهرخرد
● تعداد صفحات: ۳۰۰ صفحه
● قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ تومان

بوده است. در پایان هر یادداشت، عکس‌های رنگی و مناسبی از فضا های شهری، میدان‌ها و معماری قدیمی آن سرزمین قرار داده شده که در واقع ادامه تصویری نوشته‌ها به حساب می‌آیند. در ادامه و در بخش «پرسه‌زنی در توسکانا (فلورانس، سیه‌نا) و بلونیا»، کتاب از معابر رم فاصله می‌گیرد و به شرح معماری رنسانس، بافت آجر محله‌ها، گذرگاه‌های مسقف، سایه‌روشن کوی‌های کهن و دگرگونی زیست‌جهان شهری در خطه توسکانا و مراکز دانشگاهی و فرهنگی ایتالیا می‌پردازد. اما آنچه توسکانا را از نگاه نویسنده جذاب کرده نشان این ایالت است که به شکل یک اسب بالدار با همان اسطوره موسوم به گلاسوس است. نویسنده در پرسه‌گردی‌هایش به این نتیجه می‌رسد که سیه‌نا را بیشتر از فلورانس دوست دارد. در ادامه سفر، او به ونیز می‌رسد، اما به نوشتن یادداشت‌های تکراری و کلیشه‌ای بسنده نمی‌کند؛ مثلاً به این نکته که ونیز شهری روی آب است اکتفا نمی‌کند و نقش آن را در ادبیات جهان واکاوی می‌کند. شاید کمتر کسی از تأثیر عمیق ونیز بر ادبیات شنیده باشد؛ شهر نمناکی که هوای غریب و مه‌الودش الهام‌بخش نویسندگان بزرگی چون ژان ژاک روسو، مارسل پروست و بسیاری دیگر بوده است. او بعد از توسکانا و گذر از کوچه‌آب‌های ونیز به دیار بوداپست، پراگ، ورشو، کراکف، بایرن، استراسبورگ، کیپناک، فنلاند، هرتفورد شایر،



مجسمه گردان کافکا



عبور می‌کردند و عالمان و اجتماعات دینی در شهرهای مختلف با یکدیگر ارتباط داشتند. البته نباید فراموش کرد این تصویر از درجه نگاه خود سلطان الواعظین شکل گرفته است. او آنچه را دیده و تجربه کرده ثبت می‌کند و طبیعی است که همه جنبه‌های زندگی مردم یا تمام واقعیت‌های اجتماعی و مذهبی آن مناطق در نوشته‌هایش بازتاب پیدا نکند. با این حال، همین نگاه شخصی، قوتی در کنار استاد و روایت‌های دیگر قرار بگیرد، می‌تواند به شناخت دقیق‌تر آن دوره کمک کند. گاهی یک گزارش کوتاه از وضعیت یک شخص یا یک عالم محلی، نکته‌ای را روشن می‌کند که در منابع رسمی کمتر به آن پرداخته شده است. یادداشت‌های سفر سلطان الواعظین از این جهت نیز اهمیت دارند که اطلاعاتی درباره مکان‌های مذهبی و

برخلاف انتظار دیگران عمل کند. همین جزئیات کوچک است که روایت سفر را از فهرستی از نام شهرها و مکان‌ها جدا می‌کند و به آن زندگی می‌بخشد.

سلطان الواعظین در توصیف بناها، بویژه مساجد و مکان‌های مذهبی، دقت زیادی به خرج می‌دهد. وقتی از دهلی، بمبئی، آکرا یا دیگر شهرهای منطقه سند می‌نویسد، می‌کوشد آنچه را دیده با جزئیات ثبت کند. از خلال نوشته‌هایش می‌توان با بناهایی آشنا شد که در مسیر سفر توجهش را جلب کرده‌اند و با فضای شهرهایی روبه‌رو شد که در آنها توقف داشته است. او همچنین از رفت‌وآمد با قطار و اتومبیل و هزینه‌های سفر سخن می‌گوید؛ موضوعاتی که شاید در نگاه نخست چندان هیجان‌انگیز نباشند، اما برای شناخت شرایط سفر در آن دوره اطلاعات ارزشمندی به شمار می‌روند. بالاخره سفر فقط دیدن منظره‌ها نیست؛ گاهی بخش مهمی از آن در ایستگاه‌ها، مسیرها و حساب‌و‌کتاب کرایه‌ها می‌گذرد. از همه جالب‌تر، صراحت او در توصیف آدم‌ها و شهرهاست. سلطان الواعظین قرار نیست از هر جایی که می‌بیند تعریف کند. اگر از چیزی خوشش نیاید، نظرش را بی‌پرده می‌نویسد. نمونه‌اش مشهود است؛ شهری که با وجود جایگاه مذهبی‌اش، از انتقادهای او در امان نمی‌ماند. او از آب‌وهوای متغیر شهر شکایت می‌کند و درباره رفتار مردم نیز نظر مثبتی ندارد، اما در میان همین گلایه‌ها، حرم امام رضا(ع) را میانه سرور و دلگرمی شهر می‌داند. این تضاد، تصویر جالبی از مسافری به دست می‌دهد که میان تجربه روزمره‌اش از یک شهر و دلبستگی مذهبی‌اش به آن، تفاوت می‌گذارد. حتی در موضوع اقامت هم همیشه مطابق انتظار دیگران رفتار نمی‌کند. در مشهد، با وجود اصرار دوستان، حاضر نمی‌شود در خانه آنها بماند و ترجیح می‌دهد در خانه‌ای مخصوص زائران اقامت کند. این انتخاب کوچک، که در کنار دیگر رفتارها و قضاوت‌های او، نشان می‌دهد با شخصیتی روبه‌رو هستیم



در یادداشت‌های سفر سلطان الواعظین چهره دیگری می‌شود. اینجا دیگر فقط با سخنرانی‌ها و استدلال‌های مذهبی روبه‌رو نیستیم؛ مسافری را می‌بینیم که در جاده‌ها حرکت می‌کند، در شهرها توقف دارد، از بناها دیدن می‌کند، با مردم روبه‌رو می‌شود، از او دزدی می‌شود و در برابر آنچه می‌بیند نظر می‌دهد

می‌دهد که خبر ورودش به کراچی شد و دوستان و آشنایانش از نقاط مختلف هندوستان و پاکستان امروزی برای دیدارش دعوت فرستادند. این بخش از روایت، نکته جالب دیگری هم دارد؛ اینکه یک خبر روزنامه‌ای می‌توانست برنامه سفر یک نفر را به کلی تغییر دهد. مطبوعات در آن روزگار فقط اخبار را به اطلاع مردم نمی‌رساند؛ می‌توانستند آدم‌هایی را که صد ها کیلومتر از یکدیگر فاصله داشتند به کراچی بفرستند و زمینه دیدارهایی را فراهم کنند که شاید بدون انتشار آن خبر هرگز اتفاق نمی‌افتاد. این ارتباط میان سفر و مطبوعات بعدها به شکل دیگری هم ادامه پیدا کرد. منظره‌های سلطان الواعظین در پیشاور به دست خبرنگاران ثبت می‌شد و گزارش آنها روز بعد در روزنامه‌ها و مجلات انتشار می‌یافت. او نیز همین نوشته‌ها را گردآوری کرد و کتاب «شب‌های پیشاور» را پدید آورد؛ کتابی که نامش بیش از هر چیز با منظره‌های مذهبی او شناخته می‌شود. اما در کنار این گفت‌وگوهای پرحرار، یادداشت‌های شخصی سفرش نیز باقی مانده‌اند؛ نوشته‌هایی که در آنها خبری از صورت‌بندی مفصل منظره‌ها نیست و به جای آن، با مسافری روبه‌رو می‌شویم که از شهرها، بناها، مسیرها و آدم‌هایی می‌نویسد که در طول راه دیده است. در این یادداشت‌ها، سلطان الواعظین فقط یک واعظ نیست. او مسافری است که باید راهش را پیدا کند، از شهری به شهر دیگر برود، هزینه سفر را بپردازد، جایی برای اقامت پیدا کند و با شرایطی کنار بیاید که همیشه مطابق میلش نیست. گاهی از مسجدی دیدن می‌کند و جزئیاتش را با دقت می‌نویسد؛ گاهی درباره وضع شهر یا رفتار مردم نظر می‌دهد و گاهی هم ترجیح می‌دهد



سفرنامه سلطان الواعظین
سید محمد اشرفی شیرازی
● گردآورنده و محقق: فرشید گندم‌کار
● انتشارات: چشمه
● تعداد صفحات: ۱۴۷ صفحه
● قیمت: ۴۰,۰۰۰ تومان

سفرنامه

عزل رضایی‌تانی

گروه کتاب

سفرنامه نویسی شرح مشاهدات مسافران سرزمین‌های گوناگون است که اطلاعاتی درباره آثار تاریخی، جغرافیا، اقلیم، فرهنگ، زبان و آداب و رسوم را به مخاطبان ارائه می‌دهد. سفرنامه نویسی ریشه در دوران باستان دارد و از همان نخست با اهداف جنگی، تجاری یا زیارتی شکل گرفت، اما بیشتر وابسته به دیدگاه‌های شخصی بود. بعدها در قرون وسطی و دوران اکتشافات بزرگ اروپایی‌ها، نوشتن درباره تجربیات سفر، قالبی پخته‌تر به خود گرفت. از قرن نوزدهم تا به امروز نیز مرحله‌ای دیگر از سفرنامه نویسی رخ داد و منجر به گسترش چشمگیر سفر و سفرنامه‌نویسی شد. اغلب سفرنامه‌های این دوران از وقایع دو جنگ جهانی و تحولات اخیر جامعه نوشته شده است. در ایران نیز از زمان ناصر خسرو تا کنون، نویسندگان بسیاری سفرنامه‌های متعددی نوشته‌اند؛ یکی از نویسندگان عصر امروز ما که سفرنامه نویسی را به مجموعه فعالیت‌های خود اضافه کرده، رضا نجفی است. او در کتاب «از دیار وایکینگ‌ها تا قفقاز» جزئیات مشاهداتش از سفرهای خود به اروپا تا مرز ایران و افغانستان را به خوبی روایت می‌کند. رضا نجفی دانش‌موخته زبان و ادبیات آلمانی، روزنامه‌نگار و مدرس

واعظ مسافر

شرح سفر پرماجرای سلطان الواعظین شیرازی از کرمانشاه تا مشهد

در کتاب تمام راه جنگل بود

یادداشت

فرشید گندم‌کار

محقق کتاب تمام راه جنگل بود

قرار بود سفری زیارتی باشد؛ رفتن به عتبات و بعد، از راه هندوستان، رسیدن به مشهد. اما سفر همیشه آطور که از پیش برنامه‌ریزی می‌کنیم پیش نمی‌رود، به‌خصوص وقتی پای آدم‌های تازه، دعوت‌های بی‌درپی و شهرهایی در میان باشد که هرکدام ماجراجویی برای تعریف کردن دارند. برای سلطان الواعظین شیرازی (زاده ۱۲۷۶ شمسی - درگذشته ۱۶ مهر ۱۳۵۰) هم سفر زیارتی سال ۱۳۰۵ خورشیدی چنین سرنوشتی پیدا کرد. او از کرمانشاه راه افتاد تا به زیارت امام رضا(ع) برود، اما در میانه راه چنان درگیر دیدارها و مجالس سخنرانی شد که مسیرش شکل دیگری به خود گرفت. حاصل این سفر، علاوه بر منظره‌هایی که بعدها در کتاب «شب‌های پیشاور» منتشر کرد، یادداشت‌هایی است که تصویری زنده‌تر از خود او و سرزمین‌هایی که از آنها گذشت به دست می‌دهد و در کتاب «تمام راه جنگل بود» منتشر شده است. سلطان الواعظین هنگام آغاز این سفر حدود ۲۰ سال داشت. پس از رفتن به عتبات، راه هندوستان را در پیش گرفت تا از آنجا عازم مشهد شود. اما به محض ورود به هندوستان خبر ورودش در روزنامه «دُر نجف» منتشر شد. همین خبر کافی بود تا دوستان قدیمی، آشنایان و بزرگان شیعه در شهرهای مختلف از حضور او باخبر شوند. دعوت‌ها یکی پس از دیگری از راه رسیدند؛ از او می‌خواستند به شهرهایشان برود، در مجالس سخنرانی

آکسفورد، لندن، تقلیس، گرجستان و اردوگاه پناهندگان افغانستان می‌رود.

سکوت، سکون و دیگر هیچ

یادداشت سفر به اردوگاه پناهندگان افغان با نوشته‌های پیشین نویسنده درباره سفرهای متعددش به اروپا کاملاً تفاوت دارد؛ روایتی داستانی که به سال‌های دور بازمی‌گردد. این دگرگونی هم در شیوه روایت و هم در بستر جغرافیایی به چشم می‌آید؛ برخلاف جاده‌های سرسبز مسیریوم تا آکسفورد، اینجا جاده‌ها خشک و بایزند. نه گیاهی، نه جاننداری؛ تا چشم کار می‌کند دشت گداز و کوه و تپه. نویسنده می‌گوید پیش از یادداشتن به جاده افغانستان، بارها صحنه پایان‌های طولیل و دشت‌های خشک آن را در خواب دیده بود. او در توصیف منطقه‌ای که وارد آن شده، چنین می‌نویسد: «وما واپسین روستای ایرانی را می‌بینیم؛ «قلعه کهنه»، خانه‌های مخروبه کاهکلی، دیوارهای شکسته، درهای چوبی بی‌قواره، سکوت، سکون و دیگر هیچ.» در میان این غریب دلگیر، حضور هلمون که او انگیزه می‌دهد؛ همان چشم‌اندازی که همواره از روی دیدنش را داشت و در انتهای دشت پایان‌ناپذیر، به پاسگاه مرزی ایران می‌رسد. رضا نجفی با رسیدن به نقطه صفر مرزی ایران و افغانستان، این اقلیم را با قطب جنوب مقایسه می‌کند؛ جزیره‌ای به نام Ushuaia)؛ با ایستگاه بنگون‌ها که آرزائنتی‌های آن را «پایان جهان» می‌نامند. نیست، بلکه همین مرز خاکی، آخرین نقطه زمین است. نه فقط او، بلکه افرادی چون جواد جزینی، ابراهیم خدادوست و دو سه نویسنده دیگر نیز در همان روزگار و بدون اطلاع از کار یکدیگر، در یادداشت‌های خود این منطقه را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «ایستادن در آخرین نقطه جهان»، کمی آن طرف‌تر، ایستگاه بازرسی نیروهای افغانی به چشم می‌خورد. نویسنده با مهارت، فضای شمشیرکننده اردوگاه و حس انزجار خود را از آن توصیف می‌کند؛ از ازدحام جمعیت شش‌هزارنفری پناهجویان افغان و بوی متعفن و آزاردهنده فضا گرفته تا کودکان و نوجوانان پرت‌پازنده سالی که با کفش‌های پاره و اغلب با پاره‌شده در میان گرد و خاک رها شده‌اند. در لایه‌ای متنی، بقایای تفکرات کهنه و سنت‌های پوسیده اهالی نیز نمایان است؛ آنجا که او را از عکاسی از یک دختر بچه منع می‌کنند و آن را مگروه می‌دانند، یا مردانی که اجازه نمی‌دهند زناشسان توسط پزشکان بدون مرز معاینه شوند و اصرار دارند که توضیحات شفاهی مردان خانواده برای درمان بیمار گفایت می‌کند. کتاب با توصیف مناظر جذاب و مکان‌های دیدنی رم آغاز می‌شود، اما پایانی تکان‌دهنده و غیرمنتظره دارد که مخاطبان را در شوک و بهتی عمیق فرو می‌برد؛ گورستانی که بیشتر ساکنان خاموش آن، کودکان هستند که در سرمای استخوان‌سوز زمستان آن پایان، یخ زدن و جان باختند.

شیوه استفاده از آنها ارائه می‌کنند. او به دلیل جایگاه مذهبی‌اش به بعضی فضاها دسترسی داشته که ورود به آنها برای همه زائران ممکن نبوده است. شرح او از وضعیت حرم امام رضا(ع)، آن، نمونه‌ای از این گزارش‌هاست. در کنار توصیف مساجد و بناهای شرهاری مختلف، چنین جزئیاتی می‌توانند به شناخت بهتر تاریخ زیارت و زندگی روزمره در اماکن مذهبی کمک کنند. البته سفرنامه باقی‌مانده از سلطان الواعظین تمام ماجرا را در بر نمی‌گیرد. دفترچه پیش از بازگشت او به خانه به پایان می‌رسد و معلوم نیست ادامه یادداشت‌ها در دفتر دیگری نوشته شده بوده یا نه. بنابراین، آنچه در دست داریم، روایت کاملی از تمام سفر نیست؛ اما همین بخش باقی‌مانده نیز اطلاعات فراوانی درباره مسیر حرکت، شهرها، هزینه‌های سفر، بناها و روابط مذهبی در اختیار می‌گذارد.

در یادداشت‌های سفر سلطان الواعظین چهره دیگری از او آشکار می‌شود. اینجا دیگر فقط با سخنرانی‌ها و استدلال‌های مذهبی روبه‌رو نیستیم؛ مسافری را می‌بینیم که در جاده‌ها حرکت می‌کند، در شهرها توقف دارد، از بناها دیدن می‌کند، با مردم روبه‌رو می‌شود، از او دزدی می‌شود و درباره آنچه می‌بیند نظر می‌دهد. او گاهی از سفر لذت می‌برد و گاهی از شرایط آن به ستوه می‌آید؛ گاهی با استقبال روبه‌رو می‌شود و گاهی ناچار است برنامه‌هایش را تغییر دهد. همین وجه روزمره و بی‌واسطه است که یادداشت‌های او را خواندن می‌کند. «تمام راه جنگل بود» تنها روایت رسیدن از یک مقصد به مقصد دیگر نیست؛ روایت سفری است که در آن برنامه اولیه بارها تحت تأثیر اتفاقات مسیر تغییر می‌کند و مسافر، در کنار هدف اصلی خود، با جهان دیگرده‌تری روبه‌رو می‌شود. از کرمانشاه تا عتبات، از بندرهای هند تا شهرهای دوردست شقاره و سرانجام مشهد، این سفر مجموعه‌ای از دیدارها، مشاهدات و تجربه‌هایی را در خود جای داده که امروز می‌توانند پنجره‌ای به زندگی اجتماعی و مذهبی آن روزگار باشند.